

مؤلفه‌های فقه الحدیثی تأیید روایات تفسیری

در المیزان *

□ امان اله ناصری کریموند^۱
□ قاسم بستانی^۲

چکیده

روایات تفسیری معصومین علیهم‌السلام یکی از مهم‌ترین و اصیل‌ترین منابع تفسیری جهت فهم صحیح آیات قرآن به‌ویژه برای شیعیان بوده و عموم تفاسیر شیعه از این میراث بهره‌مند هستند، از سویی دیگر، چنین روایت‌هایی تهی از آسیب‌ها و ضعف‌ها نبوده و استفاده از آنها نیاز به دقت و تحقیق فقه الحدیثی است، از جمله این تفاسیر که افزون بر استفاده از این روایات، به بررسی‌های فقه الحدیثی در آنها پرداخته و به رد و اثبات پاره‌ای از آنها اقدام نموده؛ امری که در کمتر تفسیر شیعی مشاهده می‌شود- تفسیر معاصر و مشهور، المیزان علامه طباطبائی است، در این مقاله، با توجه به جایگاه خاص این تفسیر در جهان اسلام، با روشی توصیفی تحلیلی و مبتنی بر تحقیق کتابخانه‌ای، تلاش شده است مؤلفه‌های فقه الحدیثی علامه طباطبائی در تأیید روایات تفسیری را بنا بر تفسیر المیزان استخراج و مورد مذاقه قرار دهد، نتیجه این تلاش به اختصار دلالت بر آن دارد که عمده

فقه الحدیثی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۰

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز (amannaseri@gmail.com)

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول)

gbostanee@yahoo.com

مؤلفه‌های علامه در این زمینه، عرضه روایات بر قرآن، سنجش روایات با روایات صحیح، متواتر، مشهور و مستفیض، عرضه روایات بر عقل، تطبیق الفاظ روایات بر علم لغت و... بوده است.

واژگان کلیدی: تفسیر المیزان، فقه الحدیث، مؤلفه‌های تأیید روایات.

مقدمه

فهم قرآن و ضرورت بهره‌گیری از روایات تفسیری معصومین علیهم‌السلام به عنوان آگاهان به همه مفاهیم قرآنی و مرجع اصلی در تبیین آیات قرآن کریم از یک طرف (معرفت، ۱۳۸۵: ۴۴۳ و محفوظی و دیگران، ۱۳۹۴: ۸۶)، و فراز و نشیب‌های واقع شده در تاریخ حدیث به‌ویژه وقایع قرن اول از جمله: شیوه نقل و نگارش، ورود اسرائیلیات، جعل و... (معارف، ۱۳۸۵: ۶۷-۷۴؛ بستانی، ۱۳۸۶: ۱۶-۱۷ و باجی و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۸)، و نیز تأکید قرآن (حجرات/۶) و معصومین علیهم‌السلام (کلینی، ۱۳۸۸: ۸۸/۱؛ صدوق، ۱۴۰۳: ۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸۴/۳؛ دشتی، ۱۳۸۵: ۳۳۸)، و دانشمندان در ضرورت ارزیابی اخبار و روایات (معماری، ۱۳۸۴: ۵۷؛ مسعودی، ۱۳۹۵: ۹؛ باجی و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۸؛ معارف، ۱۳۷۶: ۱۱۳-۱۱۵)، جهت تشخیص سره از ناسره از طرف دیگر، باعث ابهام و سردرگمی حدیث‌پژوهان شده است، بنابراین، بهره‌گیری از روایات دقت و ویژه‌ای می‌طلبد چراکه گاهی عدم دقت در فهم حدیث سبب گمراهی و سرگردانی افراد می‌شود (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۱)، و همچنین برخی از مفسران در استفاده از روایات، بدون توجه لازم به قوانین فقه الحدیثی، روایاتی را در تفاسیرشان ذکر کرده‌اند و در نتیجه باعث ضعف دیدگاه و نقص تفسیرشان شده است (ناصری کریموند و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۵)، پس بررسی فقه الحدیثی روایات قبل از استفاده تفسیری اهمیتی چند برابر پیدا می‌کند، چرا که برخی فهم شریعت را بر فقه الحدیث استوار دانسته‌اند (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷: ۶۳).

یکی از این اندیشمندانی که در زمینه فقه الحدیث به تحلیل همه جانبه روایات پرداخته و با وضع قاعده و قانون و ملاک و معیار به پذیرش و رد روایات مبادرت نموده است، علامه طباطبائی می‌باشد ایشان چه در خلال مباحث تفسیری، چه در بحث‌های روایی المیزان، با منظری تحلیلی - انتقادی در جهت قانون‌مند نمودن این علم تلاش

نموده که در این میان با مبانی مستند و مستدل به پذیرش، نقد و رد روایات می‌پردازد، البته باید توجه داشت که ایشان غالباً به نقد روایات پرداخته ولی در موارد قابل توجهی نیز احادیثی را تأیید نموده است.

نویسنده در این نوشتار، در صدد پاسخ به این سؤال است که علامه طباطبایی چگونه و با چه مبانی و معیارهای فقه‌الحديثي به تأیید و بهره‌گیری از روایات مبادرت نموده است؟ پیشینه تحقیق: تاکنون مقاله یا کتابی که به مؤلفه‌های تأیید روایات در تفسیر الميزان پرداخته باشد، یافت نشد اما در زمینه بررسی روایات در الميزان آثار ارزشمندی چاپ شده و البته ارتباط نزدیکی با این نوشتار هم ندارد بلکه بیشتر ناظر بر نقد روایات در تفسیر الميزان می‌باشد که عبارتست از: مقاله «روش‌شناسی فهم و نقد حدیث در تفسیر الميزان» که سال ۱۳۸۴ توسط سیدعلی آقایی در نشریه ماه دین منتشر شد؛ کتاب علامه طباطبایی و حدیث: روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در الميزان، توسط شادی نفیسی در سال ۱۳۸۴ توسط انتشارات علمی و فرهنگی و همچنین مقاله «روش علامه طباطبایی در بررسی و نقد تفاسیر روایی با تکیه بر قاعده سیاق»، توسط سهراب مروتی و امان‌اله ناصری در سال ۱۳۹۱ در مجله حدیث پژوهی کاشان چاپ شده است اما با بررسی‌های انجام شده می‌توان گفت مقاله حاضر همپوشانی خاصی با آثار مذکور نداشته بلکه با هدف کشف معیارهای تأیید روایات از نظر علامه طباطبایی نگارش یافته است.

۱. مفهوم‌شناسی

فقه‌الحديث متشکل از دو کلمه «فقه» به معنای ادراک و علم به چیزی (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۷۰/۳)، و «حدیث» به معنای قول، فعل و تقریر معصوم به کار می‌رود (مامقانی، ۱۴۱۱: ۷۵/۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۳: ۴۴۲/۴) در تعریف فقه‌الحديث اقوال مختلفی ذکر شده که به چند نمونه از آن تعاریف اشاره می‌شود:

۱. علمی است که به کمک قواعد زبان عربی و قوانین شرعی و احوال نبوی، به بحث در مورد معنا و مفهوم کلمات حدیث و قصد و غرض اصلی آنها می‌پردازد (حلبی، ۱۴۱۹: ۶۳۵/۱).

۲. علمی است که به بررسی متن حدیث از جهت دلالت آن می‌پردازد (ربانی، ۱۳۶۳: ۲۷؛ تصیری، ۱۳۶۲: ۲۳۸؛ مسعودی، ۱۳۸۵: ۱۹۸).
۳. دانشی است که به بررسی قواعدی می‌پردازد که منجر به فهم مقصود گوینده حدیث، از حدیث می‌شود (عباسی، ۱۳۸۶: ۱۸).
- به‌طور کلی می‌توان گفت این علم با به‌کارگیری قواعدی به فهم و شرح احادیث می‌پردازد.

۲. ضرورت بررسی روایات

از آنجا که علم حدیث نزد مسلمانان از جایگاه والایی برخوردار است و پس از قرآن، اصلی‌ترین منبع فکر و عمل آنان می‌باشد، باید جهت فهم دین و تبیین آیات قرآن به آن متمسک شد ولی با توجه به محرز بودن اشکالات اساسی در جریان نقل و نگارش حدیث و ظهور وضاعان و جعلان حدیث با اهداف مختلف (غروی نائینی، ۱۳۷۹: ۶۴-۶۳؛ صبحی صالح، ۱۹۵۹: ۲۸۶؛ ابوزهو، بی تا: ۱۱۵-۱۱۴)، نمی‌توان به همه روایات اعتماد نمود و از طرف دیگر نیز برای بهره‌گیری از چگونگی تفسیر قرآن توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام راهی جز مراجعه به روایات وجود ندارد، بنابراین لازمه استفاده از این منبع، همان‌طور که معصومین علیهم السلام تصریح کرده‌اند (کلینی، ۱۳۸۸: ۸۸/۱)، ارزیابی و بررسی دقیق آن اقوال جهت نظام‌مند نمودن این میراث ارزشمند می‌باشد.

۳. انواع رویکرد علامه نسبت به روایات در المیزان

از آنجا که تفسیر المیزان، تفسیری قرآن به قرآن است، شاید تصور شود که مؤلف آن احتیاج زیادی به روایات نداشته ولی علامه طباطبائی از توجه به روایات غافل نمانده بلکه مفصل و به‌طور تخصصی به تحلیل محتوایی و روایات پرداخته و با مبانی فقه الحدیثی و با تسلط ویژه‌ای به علوم حدیث، همچون حدیث‌شناسی مبّرّز احادیث را مورد بحث و تبیین قرار داده است.

ایشان با توجه به روش تفسیری خود، که البته این روش مورد توجه و تأیید برخی از مفسران و اندیشمندان گذشته و حال (ابن خلدون، ۱۹۵۶: ۷۲۹/۴؛ خویی، ۱۳۹۰: ۳۶/۶؛ همو

۱۳۸۴: ۲۶۷)، نیز می‌باشد، با عرضه روایات به قرآن و سنجش روایات در میزان قرآن توانسته است بسیاری از روایات را کارآمد و مورد استفاده قرار دهد و همان‌طور که با همین مبانی قرآنی بسیاری از روایات را از جوانب مختلف فقه الحدیثی مورد نقد و رد قرار داده است، در موارد متعددی نیز روایاتی را با همان مبانی تأیید می‌نماید.

۴. ملاک‌ها و مبانی فقه الحدیثی علامه طباطبایی در تأیید روایات

با توجه به اعتقاد علامه طباطبایی به حجیت نص قرآن؛ اساس کار ایشان برای کشف معانی آیات، شواهد درونی آیات و همچنین استناد و استفاده از آیات دیگر است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۸۴-۸۶)، البته ایشان در تأیید اقوال و نظرات تفسیری خویش، در موارد بسیار زیادی به روایات صحیح معصومان علیهم‌السلام نیز استناد می‌کند، زیرا روایات قطعی الصدور ائمه معصومین علیهم‌السلام بهترین مبین و مفسر آیات می‌باشد، بر همین اساس، علامه هرگاه به روایات صحیح می‌رسد، در بیان نظر خود از آن روایات کمک می‌گیرد (مروتی و ناصری کریموند، ۱۳۹۱: ۲۲۷).

مؤلفه‌های فقه الحدیثی علامه طباطبایی نسبت به تأیید و پذیرش روایات در تفسیر میزان را می‌توان در قالب عناوین زیر بیان نمود:

۴-۱- تأیید روایات با عرضه بر قرآن کریم

بر اساس روش معصومین علیهم‌السلام مهم‌ترین منبع برای بررسی یک روایت، عرضه روایات بر قرآن است، ائمه معصومین علیهم‌السلام برای تشخیص احادیث صحیح از غیر صحیح؛ مبانی و ملاک‌هایی داشته و در این مورد دستوراتی فرموده‌اند، از جمله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «هرگاه حدیثی از من به شما رسید آن را به قرآن عرضه کنید، آن را که مطابق کتاب خدا بود بپذیرید و آن را که مخالف قرآن بود رها کنید» (حرعاملی، ۱۴۰۳: ۷۹/۱۸؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۶۹/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۵/۱؛ مسعودی صدر و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۹).

همچنین امام صادق علیه‌السلام در این مورد می‌فرماید: «هرگاه حدیثی را شنیدید، آن را بر کتاب خدا و سنت عرضه کنید آنچه موافق کتاب خدا و سنت باشد، به آن عمل کنید و آنچه که مخالف کتاب خدا و سنت باشد، آن را رها کنید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۵/۲).

عجلونی این حدیث را متواتر می‌داند و به نقل از ابن جوزی می‌گوید: این حدیث را ۹۸ نفر از صحابه پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند (عجلونی، ۱۴۰۸: ۲۷۵/۲).
 بنابراین یکی از اساسی‌ترین ملاک‌های پذیرش حدیث؛ مطابقت آن با قرآن می‌باشد و در صورت تعارض باید آن را کنار گذاشت (نفیسی، ۱۳۸۴: ۲۵).
 مؤلف المیزان در عرضه روایات بر قرآن مبانی و مؤلفه‌های خاصی دارد که مهم‌ترین آن مبانی به شرح ذیل می‌باشد:

۴-۱-۱- تأیید روایات به دلیل وجود شواهد و استنادات قرآنی

معیار بودن قرآن برای شناسایی حق از باطل، به‌طور کلی از بدیهیات دین اسلام است و قرآن مرجع و معیار تشخیص حق و باطل به شمار می‌رود (بستانی، ۱۳۸۶: ۱۵۱-۱۵۰)، و در این زمینه نیز احادیثی مبنی بر مرجعیت قرآن برای ارزیابی روایات وجود دارد (صدوق، ۱۳۷۶: ۳۶۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۸/۱؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۲۲۲/۲؛ حلوانی، ۱۴۰۸: ۸۰۲؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۲۳۳؛ طبری عاملی، ۱۳۸۳: ۱۱۳؛ دیلمی، ۱۴۰۸: ۳۱۴؛ ابوریح، بی‌تا: ۴۰۵)، و اساس کار علامه برای کشف و بیان معنا و مفهوم آیات نیز شواهد درونی آیه یا استفاده از آیات دیگر است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۶۴-۶۸)، بنابراین هنگامی که روایات با این شواهد قرآنی هماهنگ باشد، مورد پذیرش و تأیید ایشان قرار می‌گیرد.

مؤلف المیزان ذیل آیه ﴿... وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (مانده/۵)، می‌نویسد: منظور از کفر به ایمان این است که آدمی به آنچه که می‌داند حق است، عمل نکند... لذا کفر به ایمان نیز در مورد کسی صادق است که همواره عمل به مقتضای ایمان خود را ترک کند و همیشه و به‌طور دائم بر خلاف علم خود عمل نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/۵-۳۳۱-۳۳۲).

سپس در بحث روایی چنین می‌آورد:

در تفسیر عیاشی از عید بن زراره روایت شده که گفت: من از امام صادق علیه السلام از کلام خداوند متعال سؤال کردم، حضرت فرمود: کفر به ایمان عبارت است از ترک عملی که یک مسلمان به آن اقرار دارد، از این جمله است اینکه بدون بیماری و بدون داشتن موانع شاغله نماز را ترک کند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۹۶/۱)، طباطبایی پس از ذکر این روایت چنین می‌نویسد: دلیل اینکه امام علیه السلام از میان همه مصادیق «کفر به ایمان»

فقط ترک نماز را یادآور شده؛ این است که خداوند متعال در کلام مجیدش نماز را ایمان خوانده و فرموده: ﴿...وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ...﴾ (بقره/۱۴۳)، یعنی خداوند متعال هرگز ایمان شما- نماز شما- را بی اجر نمی کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۵۱/۵؛ همو، ۶۱۷/۳؛ ۲۸۹/۳؛ ۱۱۲/۱۰؛ ۸۶/۱۴؛ ۱۶۰/۱۴ و...).

۴-۱-۲- هماهنگی معنای روایت با معنای واژگان قرآنی

در کلام بزرگان حدیث موافقت روایت با قرآن یکی از مرجحات حدیثی به شمار می رود (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۸۹/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۲: ۴۱/۱)، که این موافقت گاهی بر یک یک آیه منطبق می شود و گاهی بر یک عبارت و یا بر یک واژه محدود می شود و از آنجایی که تطابق و همسویی روایات با آیات قرآن، محکم ترین دلیل بر صحت روایات می باشد، مؤلف المیزان روایاتی که با معانی و مفاهیم قرآنی سازگاری داشته باشد را تأیید می نماید:

علامه ذیل آیات ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ...﴾ (بقره/۱۸۳) و ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ...﴾ (بقره/۱۸۵)، چنین می نویسد: در تفسیر عیاشی و قمی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «فرقان» عبارت است از هر امر محکمی که در قرآن است و «کتاب» عبارت است از آن آیاتی که انبیای قبل را تصدیق می کند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۹/۱؛ قمی، ۱۳۷۶: ۹۶/۱)، ایشان در تأیید معنای واژگان روایت مذکور می نویسد: خود کلمات «فرقان» و «کتاب» هم با معنایی که در روایت برای آنها شده، سازگار است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۵/۲؛ همو، ۱۰۵/۱۸).

۴-۱-۳- تأیید روایت به دلیل تفسیر دقیق آیه

طباطبایی ذیل آیه ﴿مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مائده/۳۲)، روایتی را ذکر می کند که کلینی به سند خود از فضیل بن یسار روایت آورده که گفت: من به امام ابی جعفر علیه السلام عرضه داشتم: این جمله در کلام خدای عز و جل چه معنایی دارد که می فرماید: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؟ فرمود: منظور

کسی است که انسانی را از سوختن و غرق شدن نجات دهد، عرضه داشتیم: آیا شامل کسی هم می‌شود که انسانی را از ضلالتی نجات دهد و به راه راست هدایت کند؟ فرمود: این بزرگترین تأویل برای آن است (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۱۱/۲ - ۲۱۰).

مؤلف المیزان پس از ذکر روایت فوق چنین می‌نویسد: این روایت را شیخ نیز در امالی خود (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۳۰)، و همچنین برقی در محاسن خود از فضیل از آن جناب روایت کرده‌اند (برقی، بی‌تا: ۲۳۲/۱)، سپس در تأیید آن چنین گفته: مراد از اینکه نجات از ضلالت تأویل اعظم آیه باشد؛ یعنی اینکه تفسیر کردن آیه به چنین نجاتی دقیق‌ترین تفسیر برای آن است، چون کلمه تأویل در صدر اسلام بیشتر به معنای تفسیر استعمال می‌شده و مرادف آن بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۲۷/۵).

۴-۱-۴- دلالت صریح روایت بر مفهوم آیه

علامه ذیل برخی از بیانات معصومین علیهم‌السلام تأکید خاصی داشته و جهت اثبات صحت و اهمیت آن روایات به دلالت معنایی مشترک با آیات قرآن استناد می‌نماید از جمله ذیل آیه ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (آل عمران/۲۸)، روایتی از کافی را نقل نموده که از امام باقر علیه‌السلام فرمود: «تقیه در هر چیزی برای آدمی خواه ناخواه پیش می‌آید و خدا هم به همین جهت آنرا حلال فرموده» (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۲۰/۲)، و بعد از ذکر این روایت در تأیید آن می‌گوید: اخبار در مشروعیت تقیه از طرق ائمه اهل بیت علیهم‌السلام بسیار زیاد است به‌طوری که شاید به حد تواتر برسد و آیه شریفه هم صراحتاً بر آن دلالت دارد، دلالتی که به هیچ وجه نمی‌توان آنرا انکار نمود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵۴/۳).

۴-۱-۵- هماهنگی روایت با آیه در رساندن معنای آیه

علامه گاهی روایاتی که با مفهوم آیات هماهنگ است را تأیید نموده و از آن روایات به عنوان تأییدیه‌ای برای نظرات تفسیری خویش نیز استفاده کرده است: از جمله ذیل آیه ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ (طه/۱۲)، می‌نویسد: در کتاب فقیه آمده که شخصی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: چرا موسی علیه‌السلام

مأمور به کندن کفش خود شد که قرآن در باره‌اش می‌فرماید: ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى﴾؟ فرمود: چون کفش‌هایش از پوست خر مُرده بود (صدوق، ۱۴۱۱: ۱۶۰/۱).

علامه در تأیید این روایت می‌گوید: این روایت را تفسیر قمی نیز آورده است (قمی، ۱۳۷۶: ۶۰/۳)، و در الدر المنثور هم همین معنا آمده (سیوطی، ۱۴۱۱: ۲۹۲/۴)، و سیاق آیه هم می‌رساند که کندن کفش صرفاً به منظور احترام مکان بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶۰/۱۴؛ همو، ۶۱۱).

۴-۱-۶- مطابقت روایت با مفاد آیات

در تفسیر میزان کمتر به سند روایات توجه شده و معمولاً به صحت و سقم مفاد و مفهوم روایات پرداخته می‌شود و در صورت مطابقت روایات با مفهوم و مضمون آیات، به تأیید روایات حکم می‌شود (فرزندوحی و ناصری ۱۳۹۰: ۶۰).

علامه ذیل آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتاً أَوْ نَهَاراً مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ﴾ (یونس/۵۰)، می‌نویسد: در تفسیر قمی از امام باقر (ع) روایت شده که در معنای آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتاً﴾ فرمود: یعنی عذاب او در شب و یا در روز بر شما نازل شود، پس این عذابی است که در آخرالزمان بر فاسقان اهل قبله که منکر نزول عذاب بر خود هستند، نازل خواهد شد (قمی، ۱۳۷۶: ۳۱۲/۱)، مؤلف میزان بعد از ذکر مباحث فوق می‌نویسد: مفاد این روایت با توجه به آیات مورد بحث تأیید می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱۲/۱۰؛ همو، ۶۱۷/۱؛ ۳۱۲-۳۱۱/۶؛ ۵۳۹/۷؛ ۱۱۱/۹ و ۲۹۵/۱۳).

۴-۲- سازگاری و مطابقت روایت با سیاق آیات

با توجه به وجود مجهولات، مشکلات و ضعف‌های مربوط به روایات تفسیری، علامه طباطبایی با دقت و حساسیت ویژه‌ای روایتی را می‌پذیرد و برای تفسیر قرآن، تأکید ایشان بر فهم مفاهیم قرآن از طریق سیاق و ظاهر آیات است، وی همچنین ظاهر قرآن را حجت می‌داند، و در مورد روایات می‌گوید: «(روایات در اثبات مجهولات تفسیری نمی‌توانند مورد اعتماد باشند، چون هیچ یک از مضامین آنها متواتر نیست، علاوه بر این که میان آنها تعارض وجود دارد که در نتیجه از درجه اعتبار ساقط

شده‌اند، پس تنها طریق برای تحصیل این غرض، تدبر و دقت در سیاق آیات و بهره‌جویی از قرائن و امارات داخلی و خارجی است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳/۳۲۵)، بر همین اساس سیاق آیات را به عنوان یک اصل در نظر گرفته و در مواردی که روایات با سیاق آیات مطابقت داشته باشند، آن روایات را تأیید می‌نماید، از جمله موارد زیر:

۴-۳-۱- مطابقت روایت با سیاق آیه در تعیین معنای کلمه‌ای خاص

در برخی از روایات رسیده از معصومان علیهم‌السلام معنای برخی لغات قرآنی بیان شده است که علامه گاه این روایات را ذکر کرده و با تکیه بر سیاق آیات بر اینگونه روایات مهر تأیید زده است:

در تفسیر المیزان ذیل آیه **﴿صِبْغَةَ اللَّهِ، وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾** (بقره/۱۳۸)، چنین آمده: در تفسیر قمی از یکی از دو امام باقر و صادق علیهم‌السلام و در کتاب معانی الأخبار از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که منظور از «صبغه» همان اسلام است (قمی، ۱۳۷۶: ۶۲/۱).

علامه در تأیید این روایت می‌گوید: همین معنا از ظاهر سیاق آیات نیز استفاده می‌شود (طباطبایی، ۳۱۷/۱).

۴-۳-۲- مطابقت روایت با سیاق آیه در تعیین معنای عبارات

در تفسیر برخی از آیات، تفسیری از معصومین علیهم‌السلام وارد شده که علامه به دلیل سازگاری این روایات تفسیری با سیاق آیات، به تأیید و بهره‌گیری از این روایات پرداخته است، از جمله:

مؤلف المیزان در تفسیر آیه **﴿وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ﴾** (بقره/۱۴۳)، می‌نویسد: در تہذیب از ابی بصیر از یکی از دو امام باقر و صادق علیهم‌السلام روایت کرده که گفت: به آن جناب عرضه داشتیم: آیا خدای تعالی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآلہ‌وآلہ‌وسلم دستور داده بود که به سوی بیت‌المقدس نماز بگزارد؟ امام با استناد به آیه فوق (بقره/۱۴۳)، فرمود: بله (طوسی، ۱۳۹۰: ۱۳۸/۲).

علامه پس از ذکر این روایت در تأیید آن چنین گفته: مقتضای این حدیث این است که جمله **﴿الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا...﴾** صفت قبله باشد و مراد از قبله، بیت‌المقدس

باشد و اینکه آن قبله‌ای که رسول خدا ﷺ رو به آن می‌ایستاده، همان بیت المقدس می‌باشد و سیاق آیات نیز همین معنا را تأیید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۳۳۴؛ همو، ج ۵، ص ۱۲۲).

۴-۲-۳- هماهنگی روایت با سیاق آیه در بیان معنای اجمالی آیه

اساس کار علامه برای بیان معنا و مفهوم آیات، استمداد از قرائن و شواهد درونی و بیرونی آیات و بهره‌گیری از آیات دیگر است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۶۴-۶۸)، البته ایشان در تأیید اقوال خویش در مواردی به روایات صحیح معصومان (ع) نیز استناد می‌نمایند، بر همین اساس هرگاه به روایات صحیحی می‌رسد که مطابق با سیاق آیات باشد به تأیید آن روایات پرداخته و در بیان نظر خود از آن روایات مدد می‌گیرد:

علامه طباطبایی ذیل آیه ﴿رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً﴾ (مریم/۱۰)، می‌نویسد: در تفسیر عیاشی از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: حضرت زکریا از پروردگار خود درخواست فرزند کرد، ملائکه او را به آن سخنان که در قرآن آمده ندا دادند، او دوست داشت بفهمد صدا از ناحیه خداست یا نه، خدا به او وحی کرد که نشانه‌ی خدایی بودن آن مژده این است که سه روز زبانش از سخن بند می‌شود، همین که سه روز فرا رسید و نتوانست با احدی تکلم کند، فهمید که مژده‌ی قبلی از ناحیه خدا بوده، چون غیر خدا کسی نمی‌تواند زبان کسی را بند بیاورد، پس این است معنای کلام خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً﴾ (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۱۷۲).

علامه در تأیید این روایت می‌نویسد: سیاق آیات هم از این توجیه امتناع ندارد، بلکه با آن سازگاری دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۸۹۳؛ همو: ۱۲/۵۰-۵۱ و ۱۴/۱۶۰).

۴-۲-۴- صراحت سیاق آیه در تأیید معنای ذکر شده در قالب روایت

گاه روایات ذکر شده ذیل آیات به گونه‌ای است که صراحتاً با سیاق آیات مطابقت می‌کند، علامه اینگونه روایات را به دلیل هماهنگی با سیاق آیات پذیرفته و مورد استفاده قرار داده است، برای مثال: ایشان ذیل آیه ﴿وَ قَدْ نَبَأَهُ ذَبِيحٌ عَظِيمٌ﴾ (صافات/۱۰۷)، معتقد است که ذبیح اسماعیل است نه اسحاق... و سپس روایتی را در این باره نقل و به جهت دلالت سیاق بر ذبیح بودن اسماعیل آن را تأیید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴:

۱۵۶/۱۷؛ همو، ۱۱۷/۶)، روایت مورد بحث، چنین است: نقل شده که شخصی از امام صادق (ع) پرسید که ذبیح چه کسی بوده؟ فرمود: اسماعیل بوده، برای اینکه: خدای تعالی داستان تولد اسحاق را در کتاب مجیدش بعد از داستان ذبح نقل کرده و فرموده: ﴿وَيَسِّرُنَا بِلِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (صافات/۱۱۲)، (صدوق، ۱۴۱۱: ۱۴۸/۳)، البته با این وجود روایتی نزد شیعه که دال بر ذبیح بودن اسحاق باشد، دیده نشده است.

۴-۳- مطابقت روایت با ظاهر آیات

یکی از معتبرترین ملاک‌های فقه‌الحديثی در پذیرش روایات، مطابقت و همخوانی روایت با نص صریح قرآن می‌باشد، در تفسیر المیزان تطابق روایات با آیات قرآن در موارد متعددی قابل بررسی است، از جمله:

۴-۳-۱- مطابقت روایت با ظاهر آیه در تفسیر یک عبارت

از ضوابط اساسی پذیرش روایات، تطابق و یا عدم تنافی با ظاهر آیات می‌باشد که این مطابقت یکی از دلایل علامه طباطبائی در تأیید و تصدیق روایات می‌باشد (فرزندوحی و ناصری کریموند، ۱۳۹۶: مجله مشکوه، ص ۶۰).

مؤلف المیزان ذیل آیه ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ...﴾ (مائده/۸۹)، می‌نویسد: در الدر المنثور است که ابن جریر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: وقتی آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ...﴾ (مائده/۸۷)، درباره قومی که زنان و گوشت را بر خود حرام کرده بودند نازل شد، گفتند یا رسول الله، پس تکلیفمان نسبت به سوگندهایی که خورده‌ایم چیست؟ در جواب آنها آیه ۸۹ مائده نازل شد (سیوطی، ۱۴۱۱، ۳۱۷/۲).

علامه در تأیید روایت مذکور ذیل این آیه می‌گوید: ظاهر این آیه موافق با روایت است که سوگند لغو را تفسیر می‌کند که بیهوده و از روی عادت بر زبان جاری می‌شود، علاوه بر این سیاق آیه نیز بهترین دلیل است بر اینکه آیه در صدد بیان کفارة سوگند و امر به حفظ آن است به طور استقلال نه بر سیل طفل و تبعیت، کما اینکه لازمه این تفسیر است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۱۷/۶؛ همو، ۱۲۲/۱ و ۱۰۹/۳).

۴-۳-۲- مطابقت روایت با ظاهر الفاظ آیه در تعیین مصداق یک عبارت

مفسران در تعیین مصادیق برخی از عبارات قرآنی دچار اختلاف نظر زیادی هستند ولی اگر روایات صحیحی در این زمینه وجود داشته باشد، این اختلاف را از بین برده و حقیقت را روشن می‌نماید، در ادامه به یکی از این موارد اشاره می‌شود:

در کافی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر جمله **﴿...فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ...﴾** (بقره/۱۷۳)، فرموده: «باغی» آن کسی است که در طلب شکار است، و «عادی» به معنای دزد است که نه شکارچی می‌تواند در حال اضطرار گوشت مردار بخورد و نه دزد، خوردن مردار بر این دو حرام است... (کلینی، ۱۳۸۸: ۴۳۸/۳)، و در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمود: «باغی» ظالم و «عادی» غاصب است، و از حماد از آن جناب روایت کرده که فرمود: «باغی» آن کسی است که بر امام خروج کند، و «عادی» دزد است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۷۴/۱)، و همچنین در تفسیر مجمع البیان از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت آورده که در معنای آیه مذکور فرمودند: یعنی بر امام مسلمین بغی نکند و با معصیت از طریق اهل حق تعدی ننماید (طبرسی، ۱۳۶۶: ۲۵۷/۱). مؤلف المیزان در تأیید این روایات می‌نویسد: همه این روایات از قبیل شمردن مصداق است و همه آنها معنایی که از ظاهر لفظ آیه استفاده می‌شود را تأیید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۴۶/۱؛ همو، ۴۰۳/۲؛ ۱۰۹/۳ و ۳۵۱/۵).

۴-۴- تأیید روایات تفسیری معصومین علیهم السلام

گرچه از نظر مؤلف المیزان روایات تفسیری قطعی‌الصدور وارده از معصومین علیهم السلام زیاد نیستند ولی ایشان برخی از این روایات را در تفسیر آیات ذکر و بر صحت آنها نظر داده است، دلایلی که علامه طباطبائی روایات تفسیری معصومین علیهم السلام را تأیید کرده است عبارتست از:

۴-۴-۱- استفاده معصوم علیه السلام از روش تفسیری قرآن به قرآن

با توجه به علم خاص و تسلط معصومین علیهم السلام نسبت به قرآن کریم، آنان از روش‌های مختلفی از جمله قرآن به قرآن در تفسیر آیات استفاده می‌کرده‌اند که روایت زیر شاهی بر این ادعاست: در کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: هرگاه برای

شما حدیث نقل کردم و سخنی گفتم، دلیل و شاهد قرآنی آن را از من بپرسید، آنگاه در بعضی از کلماتش فرمود: رسول خدا ﷺ مردم را نهی کرد از قیل و قال و از فساد مال و کثرت سؤال، شخصی پرسید: یا بن رسول الله همین سخن در کجای قرآن است؟ فرمود: خدای عز و جل در باره قیل و قال فرموده: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ...﴾ (نساء/۱۱۴)، و در باره فساد مال فرموده: ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا السُّفَهَاءَ أَموَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...﴾ (نساء/۵)، و در باره کثرت سؤال آیه ﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ...﴾ (مائده/۱۰۱)، را فرموده است (کلینی، ۱۳۸۸: ۶۰/۱).

بنابراین یکی از این روش‌های اصیل و کهن تفسیری، روش قرآن به قرآن می‌باشد که مؤلف المیزان در چنین مواردی به تأیید اینگونه روایات می‌پردازد: طباطبایی ذیل آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ...﴾ (فتح/۴)، می‌نویسد: در کافی به سند خود از جمیل روایت کرده که گفت: من از امام صادق علیه السلام پرسیدم که این سکینت چیست؟ فرمود: ایمان است هم‌چنانکه دنبالش فرمود: «لِيَزِدَاؤُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (کلینی، ۱۳۸۸: ۱۵/۲)، مؤلف المیزان این روایت را تأیید نموده و می‌گوید: ظاهر این روایت چنین می‌رساند که آیه فوق را تفسیر برای سکینت گرفته و در همین معنا روایات دیگری نیز هست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۰۵/۱۸).

۴-۲- مستند بودن سخن معصوم علیهم السلام به آیات قرآن

از آنجایی که معصومین علیهم السلام آگاه به کلیه معارف و حقایق قرآن هستند، سخن آنان نیز براساس آیات قرآن می‌باشد که علامه طباطبایی در اینگونه موارد به تأیید روایات می‌پردازد: ایشان ذیل آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا...﴾ چنین می‌نویسد: در کافی و تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام روایت آورده‌اند که در آن حضرت فرموده: «ای جابر به خدا سوگند منظور از این آیه؛ پیشوایان ستمگر و پیروان ایشان است» (کلینی، ۱۳۸۸: ۳۷۴/۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۷۲/۱)، بیان علامه طباطبایی در تأیید این روایات چنین می‌باشد: تعبیر امام علی علیه السلام به عبارت «پیشوایان ستم» به‌خاطر تعبیر خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا...﴾ که تابعان انداد بگیر را ظلمه و ستمگر

خواننده و معلوم است که متبوع و پیشوایشان؛ ائمه ظلمه و ائمه ظلم خواهند بود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۱۷/۱؛ همو، ۲۹۰/۱: ۵۷۱/۱-۵۷۶: ۳۵/۴-۳۶ و ۴۱۱/۱۲).

۴-۳-۴- تعیین مصداق و تبیین آیات در روایت معصومین علیهم‌السلام

روایات قطعی‌الصدور معصومین علیهم‌السلام که جهت تفسیر ذیل آیات ذکر کرده‌اند، از نظر فقه‌الحدیثی مطابقت تام با آیات قرآن کریم دارد، بر همین اساس علامه طباطبایی در چنین مواردی، روایات تفسیری معصومین علیهم‌السلام را تأیید می‌کند:

علامه طباطبایی ذیل آیه **﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ...﴾** (انعام/۶۸)، می‌نویسد: در تفسیر عیاشی از امام ابی جعفر علیه‌السلام ذیل عبارت **﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا﴾** روایت آورده که فرمود «خوض» در آیات خدا؛ گفت‌وگو در باره پروردگار و مجادله کردن در باره قرآن است و ذیل جمله **﴿فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾** فرمود: از آن جمله گوش دادن به سخنان نقالان و داستان‌سرایان است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۶۲/۱)، و پس از ذکر این روایات چنین بیان می‌دارد که این روایت شامل آیه هست و در حقیقت در این روایات ملاکی که در آیه ذکر شده، اخذ گردیده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱۸۷؛ همو، ۳۲۶/۱).

۴-۵-۴- عرضه روایت بر روایات صحیح معصومین علیهم‌السلام

از دیگر ملاک‌های فقه‌الحدیثی که مرجع تعیین صحت و سقم روایات می‌باشد؛ عرضه روایت بر روایات صحیح معصومین علیهم‌السلام می‌باشد (بستانی، ۱۳۸۶: ۱۸۳). از منظر علامه اگر سخنی مخالف حدیث صحیح معصوم علیه‌السلام باشد، نباید آنرا پذیرفت (نفیسی، ۱۳۸۴: ۵۴)، ولی در صورتی که موافق با حدیث معصوم باشد؛ مورد قبول می‌باشد. مؤلف میزان در مواردی که روایتی با روایات صحیح مطابقت داشته باشد را تأیید می‌نماید، در ادامه، این موارد با ذکر نمونه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۴-۵-۱- تأیید یک روایت با استناد به روایات دیگر (به دلیل مطابقت با روایات

اهل بیت علیهم‌السلام)

بر اساس اعتقاد شیعه، اهل بیت علیهم‌السلام راسخان در علم و مصداق کامل صفت اهل

الذکراند و تفسیر و تأویل قرآن را یک جا می‌دانند، بنابراین فقط اینانند که برای همیشه شایستگی مرجعیت امت را در فهم معانی قرآن و آموزش آیات آن را دارند (معرفت، ۱۳۸۵: ۲۴۳/۱)، بر همین اساس علامه طباطبایی در بسیاری از موارد، روایات صحیح معصومین علیهم‌السلام را ملاک پذیرش قرار داده و روایاتی که همسو با روایات اهل بیت علیهم‌السلام باشد، را تأیید می‌نماید.

علامه طباطبایی ذیل آیه **﴿الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَ** **الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾** (آل عمران/۱۷)، می‌نویسد: در تفسیر الدر المنثور از ابن جریر از جعفر بن محمد علیه‌السلام نقل شده که فرمود: هر کس پاسی از شب نماز بگزارد و در آخر شب هفتاد بار استغفار کند، از مستغفرین نوشته می‌شود (سیوطی، ۱۴۱۱: ۱۲/۲)، سپس در تأیید این روایت مذکور می‌نویسد: این معنا در روایاتی دیگر (صدوق، ۱۴۱۱: ۳۰۹/۱؛ همو، بی‌تا: ۵۸۱)، از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام آمده و یکی از سنن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که از آن جناب ترک نمی‌شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸۶/۳؛ همو، ۶۲۴/۲: ۲۳-۲۱/۵: ۳۴۱/۵، ۳۷۷/۸ و ۲۳۹/۹).

۴-۵-۲- متواتر بودن روایت

متواتر بودن یک حدیث، مهم‌ترین معیار برای پذیرش و اعتبار آن است (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۴: ۶۴-۶۱)، بر همین اساس علامه در مواردی به تأیید و بهره‌گیری از روایات تفسیری متواتر مبادرت می‌نماید از جمله: ذیل آیه **﴿... وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا...﴾** (آل عمران/۱۰۳)، می‌نویسد: در الدر المنثور از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایتی نقل می‌کند که فرمود: من پیشرو شمایم و قبل از شما از دنیا می‌روم و شما بعداً بر لبه حوض بر من وارد می‌شوید، پس مراقب باشید بعد از من چگونه با ثقلین رفتار کنید، شخصی پرسید: یا رسول الله ثقلین کدامند؟ فرمود: ثقل بزرگتر کتاب خدای عز و جل است... و ثقل کوچکتر عترت من است و این دو ثقل هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند... (سیوطی، ۱۴۱۱: ۶۰/۲؛ صدوق، بی‌تا: ۵۸۵، و همو ۱۴۰۳: ۳۲۳، طبرسی، ۱۳۸۶: ۳۹۱/۱-۳۹۲).

صاحب تفسیر المیزان در تأیید روایت فوق می‌نویسد: این حدیث از اخبار متواتری

است که شیعه و سنی در نقل و روایت آن اتفاق دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۸۷/۳؛ ۸۴/۶-۸۵-۸۶ و ۴۲۷/۸-۴۲۸).

۴-۵-۳- مستفیض بودن

حدیث مستفیض حدیثی است که توسط گروهی نقل شده ولی به حد تواتر نرسیده باشد (مدیرشانه چی، ۱۳۸۵: ۱۷۵)، چنین احادیثی به دلیل کثرت نقل در منابع متعدد دارای اعتبار بوده و مورد اهتمام محدثان و مفسران از جمله مؤلف میزان می‌باشد. علامه طباطبایی ذیل آیه ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ...﴾ (نساء/۱۴۶)، می‌نویسد: در الدر المنثور آمده که رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس با خلوص بگوید: «لا اله الا الله»، داخل بهشت می‌شود، شخصی پرسید: یا رسول الله خلوص در گفتن این کلمه به چه معنا است؟ فرمود: به این معنا که گفتن این کلمه او را از آنچه حرام است باز بدارد (سیوطی، ۱۴۱۱: ۲۳۷/۲)، مؤلف میزان این روایت را چنین تأیید می‌کند: مفاد این روایت به‌طور مستفیض یعنی به طریقی زیاد نقل شده، هم جوامع شیعه و هم جوامع سنت آنرا نقل کرده‌اند، شیعه از ائمه اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹۹/۵)، بنابراین می‌توان به صحت این روایات حکم کرد.

۴-۵-۴- مشهور بودن روایت

حدیث مشهور حدیثی است که نزد محدثین شایع و مشتهر باشد (مدیرشانه چی، ۱۳۸۵: ۱۸۱)، و بنا بر اشتهاور مورد استفادۀ مفسران قرار می‌گیرد. علامه طباطبایی ذیل آیه ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران/۱۰۳)، می‌نویسد: در الدر المنثور چنین آمده است که ابن عمر گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که یک وجب از جماعت خارج شود، قلاده اسلام را از گردن خود باز کرده مگر آنکه دو باره به جماعت برگردد و کسی که از دنیا برود در حالی که تحت رهبری کسی که جامعه را رهبری کند، نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است (سیوطی، ۱۴۱۱: ۶۱/۳).

و پس از ذکر روایت فوق‌الذکر در تأیید آن چنین گفته که این روایت از روایات

مشهور است و هر دو طایفه شیعه و سنی از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود: کسی که بمیرد و امام زمان خود را شناسد به مرگ جاهلیت مرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۹/۳؛ همو، ۵۸۹/۳-۵۹۰: ۵/۱۹۹ و ۷۳۹/۵).

۴-۶- عرضه روایت بر عقل

باتوجه به اتفاق نظر همه دانشمندان مسلمان بر محوریت عقل جهت تمیز حق و باطل در امور دینی و غیردینی و استنباط احکام شرعی و همچنین روایات مختلف در این زمینه (بستانی، ۱۳۸۶: ۱۲۸)، از جمله حدیث امام صادق علیه السلام (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۵/۱)، و احادیث دیگر (برقی، بی‌تا: ۱۹۸/۱؛ صدوق، ۱۳۶۸: ۱۲۲۱ و همو، ۱۴۰۴: ۸۶/۱؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۵۰)، می‌توان عقل را به عنوان شاخصه‌ای اصیل در پذیرش یا رد احادیث به حساب آورد (بستانی، ۱۳۸۶: ۱۲۸-۱۲۶).

سازگاری و مساعدت روایت با عقل: با توجه به اینکه اهل بیت علیهم السلام عاقل‌ترین افراد بوده‌اند، سخنی برخلاف عقل از آنان صادر نمی‌شده است (میرجلیلی، ۱۳۹۰: ۱۷۱)، بر همین مبنا علامه نیز عقل را از مهم‌ترین ملاک‌ها در فهم حدیث قلمداد نموده و آنرا زیر بنای حیات انسانی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵۴/۵).

در تفسیر المیزان ذیل آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا...» (بقره/۲۱۹)، چنین آمده است: ابی البلاد از یکی از امام باقر یا امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند متعال به هیچ گناهی بزرگتر از شرب مسکر نافرمانی نشده، چون این مست است که ندانسته هم نماز واجب را ترک می‌کند و هم به مادر و دختر و خواهر خود می‌پرد (کلینی، ۱۳۸۸: ۴۰۳/۶)، و در احتجاج آمده که زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید: یا ابا عبد الله چرا خدا شراب را که هیچ لذتی لذیذتر از آن نیست حرام کرد؟ فرمود: بدین جهت حرام کرد که اثم الخبائث و منشأ تمامی شرور است بر شارب خمر می‌گذرد که در آن ساعت عقلش از کفش رفته، نه پروردگار خود را می‌شناسد و نه از هیچ معصیتی پروا دارد... (طبرسی، ۱۳۸۶: ۹۲/۳)، علامه بعد از ذکر این روایت می‌نویسد: این روایات یکدیگر را تفسیر می‌کنند و تجربه و حساب عقل هم مساعد آنهاست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۹۹/۳؛ همو،

۳۳۹/۱۳)، و در مواردی که روایات با عقل سازگاری نداشته باشد را نقد و رد می‌کند (همو، ۱۷۵/۹).

۷-۴- عرضه روایت بر علم لغت (تطابق الفاظ روایت با لفظ و معنی

لغت)

باتوجه به هم‌زمانی و همچنین قرب زمانی صدور روایات با عصر نزول قرآن و اینکه قرآن یک متن اصل عربی است، جهت دست‌یابی به معانی واژگان احادیث می‌توان به قرآن مراجعه نمود (میرجلیلی، ۱۳۹۰: ۲۸۰)، برخی دیگر نیز از این روش بهره‌گیری نموده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۲: ۴۰/۱)، بر همین اساس یکی از معیارهای علامه در تأیید روایات، عرضه روایات بر علم لغت می‌باشد، بدین صورت که اگر روایتی با علم لغت تطابق و همخوانی داشته باشد آنرا می‌پذیرد:

علامه طباطبایی ذیل آیه «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (نساء/۱۲۳)، می‌نویسد: در کتاب عیون به سند خود از حسین بن خالد از امام ابی الحسن رضا علیه السلام روایت آمده که فرمود: من از پدرم شنیدم که از پدرش امام صادق علیه السلام روایت آورده که آن‌جناب فرموده بود: اگر خدای تعالی ابراهیم علیه السلام را خلیل خود گرفت برای این بود که نه هیچ سائلی را رد کرد و نه از احدی غیر از خدای تعالی چیزی را درخواست نمود (صدوق، ۱۴۰۴: ۷۶/۲)، مؤلف المیزان پس از ذکر این روایت می‌نویسد: این صحیح‌ترین روایت است در توجیه اینکه چرا خداوند متعال ابراهیم را خلیل خود گرفت، زیرا با لفظ و لغت هم مطابق است، چون خلّت به معنای حاجت است و خلیل تو کسی است که حوائج خود را به تو بگوید و از تو رفع حاجت بخواهد... (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۵/۵؛ همو، /، ص ۳ و ۱۴/۵۶۰).

نتیجه‌گیری

با مطالعه و تتبع روایات در تفسیر المیزان این نتیجه حاصل شد که اعتقاد علامه طباطبایی به استقلال معنایی قرآن، موجب غفلت و دوری از روایات نشده بلکه وی توجه خاصی به روایات به ویژه روایات تفسیری داشته و در اغلب بررسی‌های روایی با

نگاهی نقادانه سعی در پیراستن روایات از منقولات جعلی و خرافی داشته و در موارد متعدد و قابل توجهی نیز با در نظر گرفتن مبانی فقه الحدیثی از جمله، عرضه قرآن بر روایات در مواردی مثل مطابقت روایات با قرآن از جوانب مختلف در تعیین معنای واژگان، عبارات و معانی آیات و همچنین تطابق و سازگاری روایات با سیاق آیات در تعیین معانی و مفاهیم و مصادیق و نیز مطابقت روایات با ظاهر آیات، عرضه روایات بر روایات صحیح، متواتر بودن، مشهور بودن، صحت مضمون روایت و ذکر روایت در منابع شیعه و اهل سنت، استفاده معصوم از روش تفسیری قرآن به قرآن، مستند بودن سخن معصوم به آیات قرآن، سازگاری روایت با عقل، مطابقت روایات با لفظ و معنای لغات قرآنی و... به تأیید روایات پرداخته و غالباً با دلایل مستند و مستدل قرآنی، صحت و اعتبار روایات معصومین (علیهم السلام) را بیان نموده و در موارد متعدد و قابل توجهی به تأیید و بهره‌گیری از روایات تفسیری پرداخته است.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶.
۲. نهج البلاغه، ترجمه، سید محمد دشتی، انتشارات طوبای محبت، قم، ۱۳۸۵.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۵۶.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق، علی اکبر غفاری، چاپ دوم، بی‌جا، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق، عبدالسلام محمد هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۳.
۶. ابوری، محمود، الاضواء علی السنه المحمدیه أو دفاع عن الحدیث، چاپ پنجم، بی‌جا، نشر البطحاء، بی‌تا.
۷. ابوزهو، محمد محمد، الحدیث و المحدثون أو عتایه الامه الاسلامیه بالسنه النبویه، بی‌جا، دارالکتب العربی، بی‌تا.
۸. یاجی، نصره و بستانی، قاسم، ائمه (علیهم السلام) و راهکارهای نقل، فهم و نقد حدیث، نیم سالنامه علمی ترویجی، شماره بیستم، صص ۵۴-۲۷، ۱۳۹۴.
۹. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر قرآن، ناشر، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶.
۱۰. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، بی‌جا، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۱۱. یسنانی، قاسم، معیارهای شناخت احادیث ساختگی، چاپ اول، انتشارات رسش، اهواز، ۱۳۸۶.
۱۲. یسوی فوده، محمود، التفسیر و مناهجه فی ضوء المذاهب الاسلامیه، مصر، انتشارات امانت، ۱۳۹۷.
۱۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۹۷.

۱۴. حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه الى معرفة المسائل الشریعه، چاپ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۱۵. حلبی، علی حسن علی، ابراهیم طه القیسی و حمد محمد مراد، موسوعة الأحادیث و الآثار الضعیفه و الموضوعه، مكتبة المعارف، ریاض، ۱۴۱۹.
۱۶. حلوانی، حسین بن محمد، تزهة الناظر و تنبيه الخاطر، قم، مدرسه امام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۸.
۱۷. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه حسینی، انتشارات دارالثقلین، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۸. —، معجم رجال الحديث، نجف، بی‌تا، ۱۳۹۰.
۱۹. دیلمی، حسن بن محمد، غرر الاخبار، تحقیق، ضیغم اسماعیل، قم، دلیل ما، ۱۴۰۸.
۲۰. ربانی، محمد حسن، اصول و قواعد فقه الحديث، چاپ اول، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
۲۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱.
۲۲. صالح، صبحی، علوم الحديث و مصطلحه، چاپ پنجم، دمشق، جامعة دمشق، ۱۹۵۹.
۲۳. صدوق، محمدبن علی بن بابویه قمی، الامالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
۲۴. —، معانی الاخبار، معانی الاخبار، یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳.
۲۵. —، من لایحضره الفقیه، انتشارات دارالتعارف، بیروت، ۱۴۱۱.
۲۶. —، خصال، انتشارات علمیه اسلامی، تهران، بی‌تا.
۲۷. —، علل الشرایع، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۶۸.
۲۸. —، عیون اخبار الرضا علیه السلام تحقیق اعلمی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴.
۲۹. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۳۰. —، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۳.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسین، تفسیر مجمع البیان، انتشارات، صدر، تهران، ۱۳۶۶.
۳۲. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، چاپ نجف، بی‌تا، ۱۳۸۶.
۳۳. طبری عاملی، محمد بن ابی القاسم، إشارة المصطفی لشعبة المرتضی، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۳.
۳۴. طوسی، محمد بن الحسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ۴ جلد، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۳۵. —، الامالی، تحقیق، مؤسسه البعثه، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴.
۳۶. —، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید، تحقیق، سید حسن موسوی خراسان، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰.
۳۷. عباسی، فرهاد، مبانی فقه الحديثی شیخ بهایی باتکیه بر حدیقه الهلالیه، دوفصلنامه علمی تخصصی حدیث اندیشه، شماره چهارم، ۱۳۸۶، صص ۳۶-۱۶.
۳۸. —، تهذیب الاحکام، تحقیق، حسن خراسانی و محمد آخوندی، چاپ چهارم، بی‌جا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۳۹. عجلونی، اسماعیل بن محمد، کشف الخفاء، چاپ دوم، بی‌جا، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸.
۴۰. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، ناشر، چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰.
۴۱. غروی نائینی، تهنه، فقه الحديث و روش‌های نقد متن، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹.

۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ناشر، مؤسسة دارالهجره، قم، ۱۴۰۹.
۴۳. فرزندوحی، جمال و ناصری کریموند، امان اله، نقد و بررسی روایات الدر المنثور در تفسیر المیزان، مجله مشکوه، مشهد، شماره ۱۱۲، ۱۳۹۰، صص ۴۸-۶۶.
۴۴. فیض کاشانی، محمدحسن، کتاب الوافی، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام اصفهان، ۱۴۱۲.
۴۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ناشر، دارالکتاب، قم، ۱۳۷۶.
۴۶. کاتب الحلبی، مصطفی بن عبدالله، کشف الضنون عن اسامی الکتب و الفنون، تهران، انتشارات المکتبه الاسلامیه، بی تا.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق، علی اکبر غفاری، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.
۴۸. مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایه فی علم الدرایه، تحقیق، محمدرضا مامقانی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام قم، ۱۴۱۱.
۴۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۵۰. محفوظی، سید یوسف و دیگران، گونه شناسی و روش شناسی روایات امام باقر علیه السلام مجله سراج منیر، سال ۶، شماره ۲۰، ۱۳۹۴، صص ۸۵-۱۱۷.
۵۱. مدیر شانه چی، کاظم، درایه الحديث، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۴.
۵۲. —، علم الحديث، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۵.
۵۳. مروتی، سهراب و ناصری کریموند، امان اله، روش علامه طباطبائی در بررسی و نقد تفاسیر روایی با تکیه بر قاعده سیاق، مجله حدیث پژوهی، کاشان، شماره هشتم، ۱۳۹۱، صص ۲۰۹-۲۳۲.
۵۴. مسعودی، عبدالهادی، الأسس الحديثیه و الرجالیه عند العلامة الشیخ محمدتقی المجلسی، چاپ اول، قم، دارلحدیث، ۱۳۸۵.
۵۵. مسعودی صدر، هدیه، بستانی، قاسم و محفوظی، سید یوسف، ضوابط جری و تطبیق صحیح آیات قرآنی، مجله حسنا، سال هشتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۵.
۵۶. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، انتشارات کویر، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۵.
۵۷. —، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶.
۵۸. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، انتشارات مؤسسه فرهنگی تمهید، قم، ۱۳۸۵.
۵۹. معماری، داود، مبانی و روش های نقد متن حدیث، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۴.
۶۰. میرجلیلی، علی محمد، روش و مبانی فقه الحدیث، چاپ اول، مرکز انتشارات دانشگاه یزد، یزد، ۱۳۹۰.
۶۱. ناصری کریموند، امان اله و جواد جمشیدی، رویکرد فقه الحدیثی علامه طباطبائی نسبت به روایات الدر المنثور در تفسیر المیزان، فصلنامه علمی تخصصی پویا، تهران، سال اول، شماره اول، ۱۳۹۴، صص ۴۴-۳۵.
۶۲. نعمانی، حمد بن ابراهیم، الغیبه، تصحیح علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷.
۶۳. نصیری، علی، آشنایی با علوم حدیث، چاپ دوم، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲.
۶۴. نفیسی، شادی، علامه طباطبائی و نقد حدیث، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴.